

# زبان و فضای پیرامون<sup>۱</sup>

لارا کارمن کوتزیتارو<sup>۲</sup>

برگردان: امیر قربان پور<sup>۳</sup>

دانشجوی دکتری زبان‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران

## چکیده

فیلم علمی-تخیلی بسیار تحسین‌شده ورود<sup>۴</sup> (۲۰۱۶) بر پایه (و در واقع تعمیمی از) فرضیه‌ای مصطلح به فرضیه "ساپیر-وورف"<sup>۵</sup> است؛ نظریه‌ای زبانی که در نیمه نخست قرن بیستم مطرح شد و بر اساس آن، زبان بومی هر فرد چگونگی درک او از واقعیت را بر او تحمیل می‌کند. با در نظر داشتن آخرین یافته‌های دانش بشری، این مقاله سعی دارد استدلال‌هایی را ارائه دهد در رابطه با اینکه چرا چنین ادعایی در داستان‌ها به خوبی عمل می‌کند، اما در علم این گونه نیست.

**کلیدواژه‌ها:** جبرگرایی زبانی، درک واقعیت، اتصال مجدد مدار مغزی، تجربه

در نوامبر سال ۲۰۱۶، فیلم علمی-تخیلی بسیار تحسین‌شده‌ای در سینماهای آمریکا منتشر شد که بخشی از موفقیت گسترده آن<sup>۶</sup> بدون شک ریشه در فرضیه زبان‌شناختی (همچنان) شگفت‌انگیزی

---

<sup>۱</sup> این نوشتار ترجمه مقاله‌ای است با همین عنوان که در شماره ۲۰۱۸ مجله مطالعات اجتماعی و انسانی (دی‌گروپتر) به چاپ رسیده است. برای مشاهده متن اصلی مقاله رجوع شود به:

Cuțitaru, L. C. (2018). Language and outer space. *Human and Social Studies*, 7(1), 80-87.

<sup>۲</sup> Laura Carmen Cuțitaru, Associate Professor of Linguistics, Alexandru Ioan Cuza University, Iași, Romania

<sup>۳</sup> E-mail: amir.ghorbanpour@modares.ac.ir

<sup>۴</sup> Arrival

<sup>۵</sup> Sapir-Whorf

<sup>۶</sup> این فیلم، به کارگردانی دنیس ویلنوو و بازی امی آدامز، یکی از بهترین فیلم‌های سال ۲۰۱۶ برشمرده می‌شود، که جوایز معتبری را دریافت نموده و نامزد دریافت جوایز مختلفی نیز بوده است (نویسنده).

داشت که تحت عنوان "جبرگرایی زبانی"<sup>۱</sup> مطرح است. مروری بسیار کوتاه اما ضروری بر طرح داستان فیلم از این قرار است که دوازده سفینه فضایی فرازمینی به طور همزمان در دوازده نقطه مختلف بر سیاره ما فرود می‌آیند و بدون ابراز هیچ نشانه‌ای از خصومت و دشمنی در آنجا باقی می‌مانند. به قدرت‌های بزرگ نظامی هشدار داده می‌شود و آن‌ها سعی می‌کنند هدف از این ورود فرازمینی‌ها را دریابند. در ایالات متحده، لوئیس بنکس (یک زبان‌شناس و پژوهشگر چندزبانه) توسط ارتش به خدمت گرفته می‌شود تا در مورد زبان این بیگانگان فرازمینی - دو موجود هفت‌پای عظیم‌الجثه که خود را از درون مخزنی در پشت یک دیوار شفاف نشان می‌دهند - تحقیق کند.

در ابتدا، از طریق نمادهایی که توسط موجودات هفت‌پا بر روی این دیوار نقش بسته است - طرح‌های دایره‌ای شکل منحصر به فردی که امکان شناسایی یک آغاز و پایان برای آن‌ها میسر نیست - لوئیس درمی‌یابد که نظام ارتباطی نوشتاری این موجودات ویژگی خطی بودن نظام نوشتار انسانی را نشان نمی‌دهد؛ این نظام از ویژگی زنجیره‌ای بودن، که بر همه زبان‌های سیاره ما حاکم است، تبعیت نمی‌کند. او در نهایت موفق می‌شود زبان موجودات هفت‌پا را رمزگشایی کرده و بر آن تسلط یابد، و این تسلط به او این توانایی را می‌دهد که خود را از خطی بودن زمان‌هایی داده، و زمان را به عنوان یک پیوستار درک کند. این توانایی همچنین دسترسی آزاد به دانستن در مورد هر رویدادی در آینده را به او می‌دهد، چرا که در ادراک جدید او از واقعیت، گذشته، حال، و آینده به مفاهیمی بی‌استفاده تبدیل می‌شوند.

کلید درک این فیلم در گفت‌وگویی میان لوئیس و ایان دانلی، یک فیزیکدان، قرار گرفته است؛ گفت‌وگویی که در آن، این ایده که زبان یک فرد چگونگی درک او از واقعیت را تعیین می‌کند، مطرح می‌شود. این امکان بیان می‌شود که یک فرد می‌تواند خود را در یک زبان خارجی غوطه‌ور سازد به طوری که در نتیجه آن، مدار مغزی فرد دچار اتصال مجدد شده و بر یک واقعیت جدید منطبق می‌شود. لوئیس این ایده را به عنوان فرضیه "سایپر-وورف" شناسایی می‌کند، و با توجه به آنچه که در ادامه می‌بینیم، درمی‌یابیم که او خود شاهد زنده‌ای از این فرضیه می‌شود؛ و این همان جایی است که بحث ما از آن آغاز می‌شود، اما در ابتدا با توضیح مختصری درباره این فرضیه.

<sup>1</sup> Linguistic Determinism

با ریشه‌ای در تفکر آلمانی (از طریق لایبنیتس<sup>۱</sup> و هومبولت<sup>۲</sup>)، این ایده که زبان بر اندیشه تأثیرگذار است توسط متفکرانی همچون فرانتس بوآس<sup>۳</sup>، ادوارد ساپیر<sup>۴</sup> و بنجامین لی وورف<sup>۵</sup> در آثار و نوشته‌های آمریکایی ظاهر شد. ساپیر (۱۸۸۴-۱۹۳۹)، انسان‌شناس و زبان‌شناس آلمانی-آمریکایی، در همایشی در نیویورک در سال ۱۹۲۶ عنوان می‌کند که:

انسان‌ها تنها در دنیای عینی زندگی نمی‌کنند، و تنها در دنیای فعالیت اجتماعی‌ای که به طور معمول درک می‌شود نیز زندگی نمی‌کنند، بلکه بسیار تحت کنترل زبان خاصی که به رسانهٔ بیانی برای جامعهٔ آن‌ها تبدیل شده است، می‌باشند. /.../ واقعیت موضوع این است که دنیای واقعی تا حد زیادی به طور ناخودآگاه بر اساس عادات زبانی یک گروه ساخته می‌شود. هیچ دو زبانی آنقدر به هم شبیه نیستند که بتوان گفت واقعیت اجتماعی یکسانی را بازنمایی می‌کنند. /.../ حتی کنش‌های نسبتاً ساده‌ای از ادراک بسیار تحت کنترل الگوهای اجتماعی‌ای به نام واژه‌ها هستند که ما ممکن است مفروض داشته باشیم. به عنوان مثال، اگر کسی چندین خط را به شکل‌های مختلف بکشد، به دلیل انعطاف‌پذیری‌های طبقه‌بندی در خود اصطلاحات زبانی، فرد آن‌ها را قابل تقسیم در دسته‌بندی‌هایی مانند "مستقیم"، "کج"، "منحنی" یا "زیگزاگ" ادراک می‌کند. ما می‌بینیم و می‌شنویم و از طرفی در حین آن به طور گسترده‌ای تجربه می‌کنیم چرا که عادات زبانی جامعهٔ ما انتخاب‌های خاصی از تفسیر را تعیین می‌کنند (ساپیر، ۱۹۹۳: ۱۰-۱۱).

اگر ساپیر واژگان را بیش از هر چیز دیگری مورد تمرکز قرار می‌دهد، شاگرد او، بنجامین لی وورف (۱۸۹۷-۱۹۴۱)، به نظر می‌رسد که بیشتر ساخت نحوی را در نظر دارد:

/.../ نظام زبانی پس‌زمینه (به عبارت دیگر، دستور) هر زبان صرفاً یک ابزار بازتعریف برای ابراز ایده‌ها نیست، بلکه خود شکل‌دهندهٔ ایده‌ها است، برنامه و راهنمایی برای فعالیت ذهنی فرد، برای تحلیل او از تصور /.../ ما طبیعت را در امتداد خطوطی که توسط زبان‌های

<sup>1</sup> Leibniz, G. W.

<sup>2</sup> Humboldt, A. von

<sup>3</sup> Boas, F.

<sup>4</sup> Sapir, E.

<sup>5</sup> Whorf, B. L.

بومی‌مان تعریف شده‌اند، تشریح و موشکافی می‌کنیم. /.../ هیچ فردی آزاد نیست که طبیعت را با بی‌طرفی مطلق توصیف کند، بلکه او محدود به حالات خاصی از تفسیر است (وورف، ۱۹۹۳: ۳۴).

بنابراین، جهان‌بینی‌های ما توسط زبان بومی‌مان محدود می‌شوند، زیرا مقوله‌های آن‌ها [زبان‌ها] توصیف‌ها و تفسیرهایی از واقعیت را بر ما تحمیل می‌کنند که به تعداد زبان‌های موجود بر روی کره زمین است. از این رو، امکان یک توصیف آزاد و واقعاً عینی از جهان، تا زمانی که افکار در اشکال (زبانی) ثابت و از قبل موجودی قالب‌بندی می‌شوند، یک توهم است.

یک استدلال رایج و مورد استفاده به عنوان شاهی بر این موضوع، مقوله "زمان" است. در دیدگاه افراطی وورف، زمان توسط اعضای قبیله بومی آمریکایی هویی<sup>۱</sup> به گونه‌ای متفاوت درک می‌شود. در حالی که اروپایی‌ها زمان را به عنوان توالی‌ای از رخدادها، که آن را در گذشته، حال، و آینده دسته‌بندی می‌کنیم (با این فرض که ما این زمان‌ها را در زبان‌هایمان داریم)، برداشت می‌کنند، مردم قبیله هویی به یک "زمان بدون زمان" صحبت می‌کنند که در آن، تقسیمات زمانی زبان‌های اروپایی با نشانگرهای معرفت‌شناختی مانند انتظار برای آینده منطبق می‌شوند.

اگرچه ادعاهای وورف بعدها توسط مطالعات زبان‌شناختی محض هلموت گیپیر<sup>۲</sup> و اکهارت مالوتکی<sup>۳</sup> مورد نقض واقع شد، مقوله "زمان" همچنان ذهن پژوهشگران عصر حاضر را به خود مشغول می‌سازد. لیرا/برودیتسکی<sup>۴</sup>، استاد روان‌شناسی و علوم اعصاب دانشگاه استنفورد، شیوه‌ای که در آن گویشوران زبان انگلیسی از استعاره‌های فضایی افقی (آینده پیش رو است؛ گذشته پشت سر است) استفاده می‌کنند را با استعاره‌های فضایی عمودی (آینده بالا است؛ گذشته پایین است) گویشوران چینی مندرین<sup>۵</sup> مقایسه می‌کند، که شاهی بر درک متفاوت زمان است. او می‌گوید زبان می‌تواند حتی جنبه‌های پایه‌ای از درک زمان را تحت تأثیر قرار دهد:

<sup>1</sup> Hopi

<sup>2</sup> Gipper, H.

<sup>3</sup> Malotki, E.

<sup>4</sup> Boroditsky, L.

<sup>5</sup> Mandarin

به عنوان مثال، انگلیسی‌زبانان ترجیح می‌دهند در مورد مدت زمان بر حسب طول صحبت کنند ("سخنرانی کوتاهی بود" ["That was a short talk"])، یا "جلسه خیلی طول نکشید" ["The meeting didn't take long"]، در حالی که گویشوران زبان‌های اسپانیایی و یونانی ترجیح می‌دهند در مورد زمان بر حسب مقدار صحبت کنند و بیشتر بر واژه‌هایی مانند "زیاد"، "بزرگ" و "کوچک" تکیه داشته باشند تا واژه‌هایی مانند "کوتاه" یا "طولانی". تحقیقات ما در رابطه با توانایی‌های شناختی پایه‌ای مانند تخمین مدت زمان نشان می‌دهد که گویشوران زبان‌های مختلف به گونه‌هایی قابل پیش‌بینی توسط الگوهای استعاره‌های زبان خود، متفاوت عمل می‌کنند. برای مثال، هنگامی که از آن‌ها خواسته می‌شود مدت زمان را تخمین بزنند، انگلیسی‌زبانان به احتمال بیشتری توسط اطلاعات مسافتی دچار اشتباه می‌شوند، و برآورد می‌کنند که خطی با طول بیشتر برای مدت زمان طولانی‌تری بر روی صفحه نمایش آزمون باقی می‌ماند؛ در حالی که یونانی‌زبانان با احتمال بیشتری توسط مفهوم مقدار به اشتباه می‌افتند، و تخمین می‌زنند که ظرفی که پرتر است برای مدت زمان بیشتری بر روی صفحه نمایش باقی می‌ماند (برودیتسکی، ۲۰۰۹، مقاله برخط).

شیوه‌ای که در آن زبان به درک ما از زمان شکل می‌دهد در بافت‌های غیرمنتظره‌ای ظاهر می‌شود، و شاهدی بر احیای واقعی وورف‌گرایی است. در همایشی در ژوئن سال ۲۰۱۲، کیت چن<sup>۱</sup>، اقتصاددان رفتارگرای آمریکایی، ارتباط میان زبان و الگوهای رفتاری پس‌انداز پول را مورد بحث قرار می‌دهد. او می‌گوید که زبان چینی مندرین از نشانگرهای دستوری برای بیان زمان استفاده نمی‌کند. در این زبان، فعل شکل ثابتی دارد و لحظه کنش بیان شده توسط فعل از طریق قیده‌های زمان (مانند "امروز"، "دیروز"، "فردا"، ...) انتقال داده می‌شود. در مقابل، زبان‌های اروپایی دارای نشانگرهای زمانی خاص هستند (برای مثال، پایانه‌های زمان گذشته مانند -ed یا افعال کمکی آینده مانند shall/will و غیره، در زبان انگلیسی). نتیجه این تفاوت، فقدان ذهنی یک تفکیک دقیق میان حال و آینده است، که پس‌انداز پول را برای آن‌ها آسان‌تر می‌سازد در

---

<sup>1</sup> Chen, K.

مقایسه با گویشورانی که، به دلیل تمایزات زبانی شفاف، آینده را به عنوان چیزی دوردست، و متفاوت از حال، درک می‌کنند؛ چیزی که آن‌ها را به پس‌انداز پول تشویق نمی‌کند.

زبان و زمان دو مفهوم حیاتی در فیلم ورود هستند: موجودات هفت‌پای فرازمینی زمان را به عنوان یک پیوستار، بدون هیچ آغاز و پایانی، درک می‌کنند (که توسط نمادهای نوشتاری دایره‌ای شکل آن‌ها القا می‌شود). یادگیری زبان موجودات بیگانه برای لوئیس با درک متناظری از واقعیت همراه است: زمان دیگر یک توالی نیست، بلکه یک همبودی یا مقارنه<sup>۱</sup> است. او دسترسی ذهنی آنی به هر رویدادی در گذشته یا آینده (انسانی) پیدا می‌کند. البته باید توجه داشت که این فرضیه اصلی "سایپر-وورف" نیست<sup>۲</sup>، چرا که این فرضیه هرگز یک زبان خارجی را مورد نظر نداشت، بلکه تنها زبان‌های مادری را شامل می‌شد. در عوض، این یک تعمیم و تحول نو-وورفی<sup>۳</sup> است که به طور جالب توجهی نه تنها در این فیلم علمی-تخیلی، بلکه در زندگی واقعی نیز رخ می‌دهد: در حال حاضر، ما شاهد تعداد بسیاری از مطالعات و آزمایش‌هایی (توسط انسان‌شناسان، جامعه‌شناسان، و روان‌شناسان) هستیم که چنین فرضیه‌ای را تا این حد پیش می‌برند. باور جدید این است که اگر زبان مادری فرد نوع خاصی از ادراک را تحمیل می‌کند (اگرچه این موضوع هرگز ثابت نشده است!)، در این صورت تسلط کامل بر یک زبان خارجی دسترسی به نوع متفاوتی از ادراک را برای فرد فراهم می‌آورد.

اما، با وجود جالب توجه بودن این موضوع، افراد دوزبانه یا چندزبانه واقعیت را متفاوت از افراد تک‌زبانه درک نمی‌کنند، حتی اگر مهارت زبانی این افراد آن‌ها را قادر به رویاپردازی در یک زبان خارجی سازد؛ و این به دلیل آن است که هیچ زبان خارجی‌ای نمی‌تواند باعث اتصال مجدد مدار مغزی شود، زیرا در انسان‌ها پیکربندی‌های عصبی از طریق تعامل با محیط شکل می‌گیرند. نیازی به ذکر نیست که تفاوت‌های واژگانی (اگرچه، چنان‌که دیدیم، وورف نحو را هدف قرار می‌دهد) نیز توسط شرایط جغرافیایی انگیزته می‌شوند. اما زمان، بر روی کره زمین، یک مقوله هستی‌شناختی

<sup>1</sup> simultaneity

<sup>۲</sup> که این نام نیز خود نامی نامناسب است، چرا که به اشتباه همکاری بین دو فرد را القا می‌کند. در حالی که در واقعیت، وورف به ایده‌ای که از سایپر فرا گرفته بود شکلی افراطی بخشید (نویسنده).

<sup>3</sup> Neo-Whorfian

و عینی است که توسط حرکات سیاره‌ای که روابط علت و معلولی را تحمیل می‌کنند تعیین می‌شود، که در آن‌ها مفهوم "توالی" قوانین را ایجاد می‌کند. فضا و زمان به عنوان مکان‌نماهای عینی در اختیار ما قرار گرفته‌اند (یعنی وجود آن‌ها به ادراک ما بستگی ندارد) تا قادر باشیم به طور صحیح در طول یک عمر در این جهان، و نه جهانی دیگر، عمل کنیم. غیرطبیعی بودن محیط (یک عدم تقارن میان آنچه که می‌بینیم و آنچه که از تجربه زندگی خود می‌دانیم) ممکن است واکنش‌های احساسی را برانگیزد: در آزمایش‌های زمینی‌ای که دربرگیرنده فقدان نقاط فضایی مرجع هستند، عدم جهت‌یابی باعث پدیده‌هایی از یک سرگیجه ساده تا غش کردن می‌شود (در حالی که در فیلم، تیم تحقیقاتی بر روی سقف یک تونل راه می‌روند و مشکلی با آن ندارند).<sup>۱</sup>

زبان‌شناسی شناختی امروزی، که داده‌هایی از متنوع‌ترین حوزه‌های فعالیت را – که از علوم اعصاب آغاز شده و به علم کامپیوتر ختم می‌شود – به کار می‌گیرد، نشان می‌دهد که خطی بودن زمان و آرایش زیستی انسان مانع گریز ما از نوع خاصی از ادراک می‌شود، صرف نظر از اینکه ما به چه تعداد زبان خارجی بتوانیم صحبت کنیم. و این دقیقاً به این دلیل است که همه آن‌ها [زبان‌ها] توسط، و برای، محیط‌های زمینی شکل گرفته‌اند. زبان، نام آن هر چه باشد، تجربه‌ای است که به صورت کلامی رمزگذاری شده است.

---

<sup>۱</sup> نکته جالب توجه این است که ما می‌توانیم با مثال زیر نگاهی داشته باشیم به اینکه درک متفاوت از "زمان" چگونه می‌تواند باشد. از اواسط دهه ۱۹۹۰، ایالات متحده در حال فرستادن فضاپیماهایی به سیاره مریخ جهت جمع‌آوری اطلاعات بوده است. ناچین کاکس [Nagin Cox]، مهندس ناسا در مریخ‌نورد کنجکاوی [Curiosity]، در یک کنفرانس TED (نگاه کنید به فهرست منابع) توصیف می‌کند که زندگی بدون توقف بر روی زمین و کار کردن بر روی مریخ از ساعت ۹ تا ۵ چه حسی دارد. یک مشکل اساسی که هرگز پیش‌بینی نشده بوده است، از تفاوت میان طول مدت یک روز زمینی و یک روز مریخی ناشی می‌شود: یک روز، زمانی است که به طول می‌انجامد تا یک سیاره یک بار به دور محور خود بچرخد، و مریخ به حدود ۲۴ ساعت و ۴۰ دقیقه زمان برای انجام آن نیاز دارد. بنابراین، یک روز مریخی حدود ۴۰ دقیقه از روزهای ما طولانی‌تر است. برای اینکه گروه دانشمندان بتوانند از یک برنامه کاری روزانه هشت‌ساعته و ثابت تبعیت کنند (در ساعت‌های خاموشی خود، مریخ‌نورد غیرفعال است زیرا مهندسان برنامه آن را برای ارائه دستورالعمل‌های روز بعد تغییر می‌دهند)، آن‌ها در روز نخست ساعت ۸ صبح، روز دوم ساعت ۸:۴۰، روز سوم ساعت ۹:۲۰، روز چهارم ساعت ۱۰، و به همین ترتیب هر روز چهار دقیقه دیرتر از روز قبل، به محل کار می‌روند. ناچین کاکس جزئیات شگفت‌انگیزی در مورد پیامدهای رفتاری حضور در کره مریخ ارائه می‌دهد، که از یک ضرورت ساده برای به دست داشتن دو ساعت مچی برای هر عضو تیم (که یکی برای زمان زمینی و دیگری برای زمان مریخی تنظیم شده است) تا اختلالات روان-تنی و اختلال در توازن ساعت زیستی انسان که به واسطه تحریف مفهوم زمان ناشی می‌شود، متغیر است، و جایگزینی دوره‌های اعضای تیم را ضروری می‌سازد (نویسنده).

محدودیت‌های زیستی و محیطی توانایی‌های ما چنان فراگیر است که رمزگشایی زبان فرضی یک نژاد فرازمینی را بسیار دشوار – اگر نه غیرممکن – می‌سازد، چرا که ما از الگوریتم‌های ریاضی‌ای که بر DNA خودمان حاکم است استفاده می‌کنیم. عاقلانه است که چنین فرض کنیم که یک زبان بیگانه نیز به طور مشابه توسط محیط آن نژاد بیگانه شکل می‌گیرد، به طوری که قادر باشد واقعیت‌های خود آن‌ها را توصیف کند. اگر کره زمین و سیاره دیگری مطلقاً هیچ چیز مشترکی نمی‌داشتند، در این صورت ما نمی‌توانستیم چیزهایی که مشاهده می‌کردیم را تشخیص دهیم، زیرا آن‌ها با هیچ چیزی در دنیای ما مطابقت نداشتند. در این صورت، ما/ادراک‌پریشی دیداری<sup>۱</sup> – بیماری عصبی‌ای که با عدم توانایی تشخیص اشکال شناخته می‌شود – را تجربه می‌کردیم. و اگر به زبان گفتاری فرازمینی‌ها گوش می‌دادیم (در صورتی که فرازمینی‌ها مجرای صوتی داشته باشند)، بدون شک/ادراک‌پریشی شنیداری<sup>۲</sup> را تجربه می‌کردیم – حجم بی‌شکل و نظم از صداها که با هیچ یک از آواهای زبان‌های بشری مطابقت نداشت؛ چیزی که تنها می‌توانست شنیده یا ضبط شود، اما درک آن ممکن نبود (که بر "تشخیص" دلالت دارد، در حالی که "باز-شناسی" مستلزم "شناخت" است).<sup>۳</sup>

با وجود همه این‌ها، وورف‌گرایی و تحولات جدید آن همچنان جایگاه برجسته‌ای را در صحنه چالش‌برانگیزترین ایده‌های امروزی به خود اختصاص می‌دهند. مفروضات پایه‌ای که این نظریه‌ها از آن آغاز شدند نه تنها بسیار جذاب هستند بلکه همچنین اثبات آن‌ها به لحاظ علمی دشوار است؛ ادعاهایی که این فرضیه‌ها مطرح می‌کنند جذاب و شگفت‌انگیز هستند و انتظارات افراد را از یادگیری زبان‌های خارجی بالا می‌برند. اما از آنجایی که آن‌ها از پژوهشگرانی در رشته‌هایی غیر از زبان‌شناسی (به غیر از چند استثناء) ریشه می‌گیرند (فراموش نکنیم که خود وورف نیز دارای پس‌زمینه

<sup>1</sup> visual agnosia

<sup>2</sup> auditory agnosia

<sup>۳</sup> این پدیده بر روی سیاره ما نیز اتفاق می‌افتد. برخی اقوام آفریقایی دارای کلیک‌های زبانی (نچ‌آواها) به عنوان همخوان‌های متمایز در فهرست واجگان خود هستند. ما این صداها را به عنوان صداهای زیستی، و نه آواهای زبانی، می‌شنویم، چرا که آن‌ها با هیچ یک از واج‌های زبان‌های ما، و بنابراین با هیچ یک از بازنمایی‌های ذهنی‌ای که ما داریم، متناظر نیستند (نویسنده).



زبان‌شناختی نبوده است)، شاید بتوان، برای توازن، با این نظر بزرگ‌ترین زبان‌شناس اروپایی تمام دوران، فردینان دو سوسور<sup>۱</sup>، مخالفت کرد که:

... در زندگی افراد و جوامع، گفتار از هر چیز دیگری مهم‌تر است. /.../ اما – و این پیامدی متناقض از توجه و علاقه‌ای است که بر روی زبان‌شناسی نهاده شده است – هیچ رشته دیگری وجود ندارد که در آن بسیاری از مفاهیم، تعصبات، توهمات، و تخیلات پوچ شکل گرفته باشد. از دیدگاه روان‌شناختی، این اشتباهات جالب توجه هستند، اما وظیفه زبان‌شناس، بیش از هر چیز دیگری، محکوم کردن آن‌ها و زدودن آن‌ها به بهترین شکل ممکن است (سوسور، ۱۹۱۶: ۷).

## منابع

- Boroditsky, L. (2009). How does our language shape the way we think? Article accessible on [https://www.edge.org/conversation/lera\\_boroditsky-how-does-our-language-shape-the-way-we-think](https://www.edge.org/conversation/lera_boroditsky-how-does-our-language-shape-the-way-we-think)
- Chen, K. (2012). Could your language affect your ability to save money? Conference available on [http://www.ted.com/speakers/keith\\_chen](http://www.ted.com/speakers/keith_chen)
- Cox, N. (2016). What time is it on Mars? Conference available on [http://www.ted.com/talks/nagin\\_cox\\_what\\_time\\_is\\_it\\_on\\_mars](http://www.ted.com/talks/nagin_cox_what_time_is_it_on_mars)
- Sapir, E. (1993 [1928]). The status of linguistics as a science (paper first delivered December 28, 1928, in New York City). Reprinted in Smolinski, Frank (ed.) *Landmarks of American Language and Linguistics*, vol.1, by USIA in Washington DC, USA.
- Saussure, F. de (1957 [1916]). *Course in General Linguistics*. New York: Philosophical Library.
- Whorf, B. L. (1993 [1940]). Science and linguistics (originally published in MIT's *Technology Review*, 1940). Reprinted in Smolinski, Frank (ed.), *Landmarks of American Language and Linguistics*, vol.1, by USIA in Washington DC, USA.

---

<sup>1</sup> Saussure, F.